

ترجمه تحت‌اللفظی و روان متن

مَنْتَ خدای را عَزَّ و جَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت! هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون برآید مفرّح ذات! حضوری گر همی خواهی از او غافل مشو حافظ متی ما تلق من تهوی دَع الدنیا و أهملها

متی	ما تلق	من ^(۱)	تهوی	دَع	الدنیا ^(۲)	و أهملها
هرگاه	ملاقات کنی (بینی)	کسی [را]	[که] دوست می‌داری	رها کن	دنیا [را]	و واگذار آن را

هرگاه کسی را که دوست می‌داری بینی، دنیا را رها کن و آن را [به حال خود] واگذار.

نکته: «ما» در «ما تلق» زائد است و ترجمه نمی‌شود.

إلهی	إلهی	إلهی	فقیر	أناک!
خدایا (خدای من)	خدایا (خدای من)	خدایا (خدای من)	نیازمندی	روی آورده است به تو

خدایا! خدایا! نیازمندی به تو روی آورده است.

إلهی	هَبْ	لنا	من	لَدُنْكَ	رحمة ^(۳)	إِنَّكَ	أنت	الوهابُ
خدای من	بخش (عطا فرما)	به ما	از	جانب خودت	رحمتی	همانا تو	تو	بسیار بخشنده

خدای من! از جانب خودت رحمتی به ما عطا فرما، همانا تو بسیار بخشنده‌ای.

رَبَّنَا	و آتِنَا	ما ^(۴)	وَعَدْتَنَا	علی	رُسُلِكَ...
پروردگارا	و عطا فرما به ما	آنچه [را]	وعده دادی به ما	به وسیلهی	پیامبرانت

پروردگارا! آنچه را که به وسیلهی پیامبرانت به ما وعده دادی به ما عطا فرما.

یوم	تَجِدُ	كُلُّ ^(۵)	نَفْسٍ	ما	عَمِلَتْ	مِنْ	خَيْرٍ	مُحْضَرًا
روزی	[که] می‌یابد	هر	نفسی (کسی)	آنچه [را]	انجام داد	از	خوبی	حاضر

روزی که هر کسی آن‌چه را از خوبی انجام داده [در برابر خود] حاضر می‌یابد.

اللَّهُمَّ	اجْعَلْ	في	قلبي	نوراً ^(۶)	و بَصِيراً	و فَهْماً	و عِلْماً.
خدایا	قرار بده	در	قلبم	نوری	و بصیرتی	و فهمی	و دانشی

خدایا! در دلم نوری و بصیرتی و فهمی و دانشی قرار بده.

اللَّهُمَّ	أَنْطِقْنِي	بِالْهُدَى	و الْإِهْمِي	التَّقْوَى ^(۷)	و وَفَّقْنِي	لِلنَّي	هي أَرْزِي ^(۸)
خدایا	به سخن درآور مرا	با هدایت	و الهام کن به من	پرهیزکاری [را]	و توفیق ده مرا	به آنچه	آن نیکوتر

خدایا! مرا با هدایت به سخن درآور و پرهیزکاری را به من الهام کن و مرا به آنچه آن نیکوتر است توفیق ده.

إلهی	إِنْ	كُنْتُ	غَيْرَ	مُسْتَأْهِلٍ	لِرَحْمَتِكَ	فَأَنْتَ	أَهْلٌ	أَنْ تَجُودَ	عَلَيَّ	بِفَضْلِ	سَعَتِكَ.
خدایا	اگر	باشم	غیر	شایسته	برای رحمت تو	پس تو	شایسته‌ای	که گرم کنی	بر من	با فضل	توانگری‌ات

خدایا! هرچند من شایسته‌ی رحمتت نباشم، اما تو شایسته‌ی آنی که با فضل توانگری‌ات بر من گرم کنی.

و اللّٰهُ	يَعِدُّكُمْ	مَغْفِرَةً	منه	و فَضْلاً
و خداوند	وعده می‌دهد به شما	آمرزشی	از جانب خویش	و بخششی

و خداوند از جانب خود به شما آمرزش و بخششی را وعده می‌دهد.

إلهی: خدای من

لِقَاكَ	هَوَايَ	رِضَاكَ	مُنَايَ	فَهَبْ	لِي	لِقَاكَ	وَ	هَبْ	لِي	رِضَاكَ
دیدارت	اشتیاق من	خشنودیت	آرزوی من	پس بخش (عطا فرما)	به من	دیدارت	و	عطا فرما	به من	خشنودیت

دیدارت اشتیاق من و خشنودیت آرزوی من است، پس دیدار و خشنودیت را به من عطا فرما.

اکنون برای تسلط بیشتر در فعل‌های معتلّ مثال، از فعل‌های («وَعَدَ َ»، «وَصَلَ َ»، «وَلَدَ َ»، «وَقَفَ َ»، «وَهَبَ َ»، «وَزَّيْتُ َ»، «وَزَّيْتُ َ»، «وَزَّيْتُ َ»، «وَدَعَ َ»، «وَهَبَ َ»، «وَقَعَ َ»، «وَسَخَ َ» و «وَضَعَ َ») مضارع و سپس امر بسازید و تغییرات آن‌ها را در صیغه‌های مختلف مشاهده کنید.

فعل اجوف: همان فعلی است که عین‌الفعل (دومین حرف اصلی) آن، حرف عله باشد؛ مانند: قَالَ، بَاعَ

ماضی اجوف: این فعل در ماضی تا صیغه‌ی پنجم (در پنج صیغه‌ی اول) مانند فعل‌های صحیح صرف می‌شود؛ مانند: قَالَ، قالوا، قَالَتْ، قَالْتُنَّ. اما از صیغه‌ی ششم به بعد حرف عله‌اش حذف می‌شود؛ مانند:

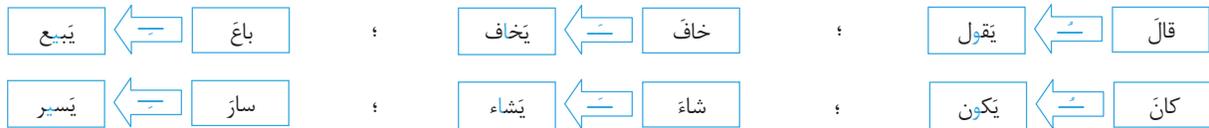


همان‌طور که مشاهده کردید، حرف عله در للغائبات یعنی صیغه‌ی جمع مؤنث غائب (ع) حذف شده است. ما صیغه‌ی (ع) چهار فعل (قَالَ، بَاعَ، عَادَ و سَارَ) را ذکر کردیم و لازم است بدانید که در این افعال، حرف عله از همین صیغه؛ یعنی صیغه‌ی (ع) تا آخر، حذف می‌شود؛ مثلاً به صیغه‌های (ع) به بعد «قَالَ» توجه کنید: قُلْنَ، قُلْتِ، قُلْتُمَا، قُلْتُمْ، قُلْتِ، قُلْتُمَا، قُلْتُنَّ، قُلْتُنَّ، قُلْنَا. تمامی فعل‌های معتلّ اجوف در ماضی به همین شکل صرف می‌شوند.

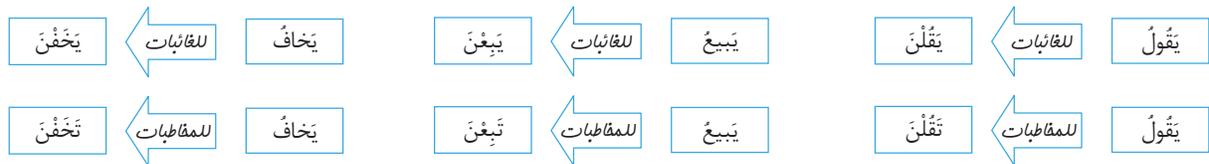
نکته در ماضی اجوف، حرف اول (فاء، الفعل) در صیغه‌ی (ع) به بعد، مضموم یا مکسور می‌شود. این حرکت همان است که از همان ابتدا جلوی فعل اجوف گذاشته می‌شود؛ مانند:

قال ُ ← للغائبات ← قُلْنَ؛ باع ُ ← للغائبات ← بَعْنَ

مضارع اجوف: حرف عله در مضارع اجوف براساس حرکت داده شده مشخص می‌شود. اگر حرکت داده شده (ت) باشد، حرف عله (واو) می‌شود، اگر حرکت داده شده (س) باشد، حرف عله (الف) می‌شود و اگر حرکت داده شده (ب) باشد، حرف عله (یاء) می‌شود؛ مانند:



فعل‌های مضارع اجوف فقط در دو صیغه‌ی للغائبات و للمخاطبات (دو صیغه‌ی جمع مؤنث) حرف عله‌شان حذف می‌شود؛ مانند:



امر اجوف: همان‌طور که گفتیم فعل امر از مضارع ساخته می‌شود. برای ساختن امر اجوف همانند امر مثال، حرف مضارع را حذف می‌کنیم و آخر فعل را مجزوم می‌کنیم (یعنی «ت» را به «ا» تبدیل می‌کنیم و «نون» را حذف می‌کنیم به جز «نون» جمع مؤنث، که حذف نمی‌شود) نکته‌ی مهم این که در امر اجوف، حرف عله فقط در دو صیغه‌ی للمخاطب و للمخاطبات حذف می‌شود؛ مثلاً به ساخت فعل امر از مضارع در فعل «قَالَ» توجه کنید:



همان‌طور که مشاهده کردید حرف عله فقط در دو صیغه‌ی للمخاطب (۷) و للمخاطبات (۱۲) حذف شده است.

اکنون از چند فعل اجوف دیگر در صیغه‌ی للمخاطب، امر می‌سازیم:

تَقْوَمُ	امر	قُمْ	تَتَّبِعُ	امر	يَعْ	تَخَافُ	امر	خَفْ
تَعْوُدُ	امر	عُدْ	تَقْوُزُ	امر	فُزْ	تَعْيِشُ	امر	عِشْ

نکته همان‌گونه که در تمامی فعل‌های امر اجوف مشاهده کردید، حرکت فاء الفعل فعل امر، متناسب با حرکت فاء الفعل فعل مضارع است؛ مانند:

تَقُولُ	امر	قُلْ	تَتَّبِعْ	امر	بِعْ	تَخَافْ	امر	خَفْ
---------	-----	------	-----------	-----	------	---------	-----	------

نکته

۱- فعل‌های اجوف بدون ضمیر بارز (یعنی در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴)، هرگاه مجزوم شوند، حرف عله‌ی آن‌ها حذف می‌شود؛ مانند:

لَمْ + يَقُولُ	لَمْ يَقُلْ (۱)	لَمْ + تَسِيرُ	لَمْ تَسِيرْ (۴) و (۷)
لَمْ + أَفُزْ (۱۳)	لَمْ أَفُزْ (۱۳)	لَمْ + نَتُوبُ	لَمْ نَتُبْ (۱۴)

۲- فعل‌هایی مانند «خَافَ - يَخَافُ» که مضارع آن‌ها دارای «الف» است، در مضارع مجزوم، همانند امر، فاء الفعل آن‌ها مفتوح می‌شود؛ مانند:

لَمْ + يَخَافُ	لَمْ يَخَفْ
----------------	-------------

اکنون برای تسلط بیشتر در فعل‌های معتل اجوف، از فعل‌های («فَازَ»، «ذَاقَ»، «جَاءَ»، «كَادَ»، «سَارَ»، «بَاعَ»، «تَابَ»، «عَادَ»، «عَاشَ»، «لَاقَ»، «جَالَ» و «خَافَ»)، مضارع و سپس امر بسازید و تغییرات آن‌ها را در صیغه‌های مختلف مشاهده کنید.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. خودت را امتحان کن.

۱. إِمْلَأِ الْفَرَاغَ بِالْفِعْلِ الْمَاضِي: جای خالی را با فعل ماضی پُر کن:

أَنْتَ سِرْتَ (سار) هِيَ عَادَتْ (عاد) أَنَا بَعْتُ (باع)

۲. عَرِّبِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ: فعل‌های زیر را تعریب کن:

گفتم - رستگار شدیم - حرکت کردند - گفتید
 ↓ ↓ ↓ ↓
 قَلْتُ قُلْنَا سَارُوا قُلْتُمْ

۳. إِمْلَأِ الْفَرَاغَ بِالضَّمِيرِ الْمُنَاسِبِ: جای خالی را با ضمیر مناسب پُر کن:

- نَحْنُ قُنَا - هُنَّ عُدْنَ - أَنْتُمْ بَعْتُمْ
 - هُمَا تَابَا - هُم سَارُوا - أَنْتُمَا قُلْتُمَا

۴. إِمْلَأِ الْفَرَاغَ بِالْفِعْلِ الْمَضَارِعِ: جای خالی را با فعل مضارع پُر کن:

هِيَ تَجُولُ (جَالَ) هُمْ يَبِيعُونَ (بَاعَ)
 هُمَا يَلْبِقَانِ (لَاقَ) هُمْ يَقُولُونَ (قَالَ)

تمارين

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: التَّطْبِيقُ

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي:

سأل أحدُ الأمراءِ حكماً^(۱) بلائِهِ عن أخطرِ الأمراضِ^(۲) و طَلَبَ منهم أنْ يصفوا له دواءً^(۳) مفيداً لشفائه. فدارُ الكلامِ بينهم، ثم قالوا: أخطرُ الأمراضِ هو الجهلُ^(۴) و دواؤُهُ الحَبْرُ و القلمُ، فَيَقْدِرُ الإنسانُ^(۵) بهما أنْ يَكْتَبَ و يَتَعَلَّمَ و يَصِلَ إلى أهدافِهِ، فيفوزَ في حياته!

۱. عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمُعْتَلَّةِ و اذْكَرْ معناها.

۲. ما هو أخطرُ الأمراضِ لِلإنسانِ و ما هو دواؤُهُ؟

پاسخ:

متن زیر را بخوان، سپس به آن چه در زیر متن آمده پاسخ بده:

ترجمه: یکی از پادشاهان از دانشمندان سرزمینش درباره‌ی خطرناک‌ترین بیماری‌ها سؤال کرد و از آنان خواست تا دارویی که برای درمانش مفید باشد، برای او تجویز کنند، پس [این] کلام میان آن‌ها جریان یافت، سپس گفتند: خطرناک‌ترین بیماری‌ها همان نادانی است و داروی آن مرکب و قلم می‌باشد، پس انسان به وسیله‌ی آن دو می‌تواند که بنویسد و یاد بگیرد و به اهدافش برسد، تا در زندگی موفق شود.

۱. فعل‌های معتل را مشخص کن و معنای آن‌ها را ذکر کن.

۱- «أَنْ يَصِفُوا»: فعل معتلّ مثال از ریشه‌ی «وصف» ← **ترجمه** (که تجویز کنند)

۲- «دار»: فعل معتلّ اجوف از ریشه‌ی «دور» ← **ترجمه** (جریان یافت)

۳- «قالوا»: فعل معتلّ اجوف از ریشه‌ی «قول» ← **ترجمه** (گفتند)

۴- «يَصِلُ»: فعل معتلّ مثال از ریشه‌ی «وصل» ← **ترجمه** (برسد)

۵- «يَفُوزُ»: فعل معتلّ اجوف از ریشه‌ی «فوز» ← **ترجمه** (موفق شود، رستگار شود)

۲. خطرناک‌ترین بیماری‌ها برای انسان چیست و داروی آن چیست؟

أخطرُ الأمراضِ لِلإنسانِ هو الجهلُ و دواؤُهُ الحَبْرُ و القلمُ ← **ترجمه** (خطرناک‌ترین بیماری‌ها برای انسان همان جهل است و داروی آن مرکب و قلم است.)

ترکیب کلمات مهم

(۲) الأمراضِ: مضاف‌الیه و مجرور

(۴) الجهلُ: خبر و مرفوع

(۱) حکماء: مفعول به و منصوب

(۳) دواءٌ: مفعول به و منصوب

(۵) الإنسانُ: فاعل و مرفوع

۱- «أَنْ يصفوا» فعل مضارع منصوب به حذف نون اعراب می‌باشد.

التَّوْبَةُ الثَّالِثَةُ

إملاً الفراغ:

۱. ﴿..... لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً!﴾ (الأمر للمخاطب مِنْ وَهَبَ مِنْ) —
۲. ﴿إِنَّ الْأَرْضَ هَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾ (المضارع للغائب مِنْ وَرِثَ مِنْ) —
۳. ﴿إِنِّي اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (بخاف)
۴. ﴿قُلْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾ (المجزوم بِـ «لا» مِنْ خَافَ مِنْ) —
۵. ﴿..... عَلَيْنَا، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ﴾ (الأمر للمخاطب مِنْ تَابَ مِنْ) —

پاسخ:

جای خالی را پر کن.

۱. هَبَّ (امر مخاطب از مضارع ساخته می‌شود: تَوَهَّبَ ← تَهَبَّ ← هَبَّ) ترجمه: از نزد خودت رحمتی بر ما ببخش.
۲. يَرِثُ (مضارع للغائب از «ورث» يَوْرِثُ ← يَرِثُ) ترجمه: به راستی که بندگان صالح من زمین را به ارث می‌برند.
۳. أَخَافُ (با توجه به ضمیر «ي» در «إِنِّي» پی می‌بریم که فعل «يَخَافُ» باید به صیغه‌ی متکلم وحده برود که می‌شود: «أَخَافُ».) ترجمه: همانا من از خداوند، پروردگار جهانیان می‌ترسم.
۴. لَا تَخَفُ (مضارع مجزوم از مضارع مرفوع ساخته می‌شود: تَخَافُ ← لَا تَخَافُ ← لَا تَخَفُ) ترجمه: گفتیم: نترس، به راستی تنها تو برتر هستی.
۵. تُوبُ (امر مخاطب از مضارع مخاطب ساخته می‌شود: تَتُوبُ ← تُوبُ ← تُوبُ) ترجمه: توبه‌ی ما را بپذیر، به درستی که تنها تو بسیار توبه‌پذیر و مهربان هستی.

کارگاه ترجمه

- ۱) به ویژگی فعل از قبیل: زمان، صیغه، لازم و متعدی بودن توجه کنیم.
- ۲) پاره‌ای از افعال با حروف جرّ خاصی به کار می‌روند. باید توجه کنیم که گاهی به ترجمه‌ی این حروف نیازی نیست؛ مانند: «عَزَمَ عَلَيَّ»: تصمیم گرفت، «بَحَثَ عَن»: جستجو کرد، «شَعَرَ بِ»: احساس کرد، «أَخَذَ بِ»: گرفت.

متن زیر را بخوانیم و ترجمه کنیم:
ترجمه‌ی لفظ به لفظ:

تربیه الأطفال (تربیت کودکان)

الإسلام	يَهْتَمُّ	بِالتَّربِيَةِ	الَّتِي ^(۱)	تَقُومُ	على أساس	احترام	شخصية	الأطفال	من
اسلام	اهمیت می‌دهد	به تربیت [ی]	که	استوار است	بر اساس	احترام	شخصیت	کودکان	از
الْبَنِينَ ^(۲) و البنات	على حدّ سواء.	كان	النَّبِيِّ (ص)	دائم ^(۳) التَّأْكِيدِ	على ذلك	و لا يَدَعُ	التَّأْكِيدَ ^(۴)	على احترام الصَّغَارِ	
پسران و دختران	به طور مساوی بود	بود	پیامبر «ص»	همواره تأکیدکننده	بر آن	و رها نمی‌کرد	تأکید	بر احترام کودکان	
ذات يومٍ	كان	رجُلٌ	جالساً ^(۵)	عند النَّبِيِّ (ص).	و بعدَ لحظَاتٍ ^(۶)	جاءَ	ابنُه الصَّغِيرُ	و سَلَّمَ على النَّبِيِّ (ص)	ثمَّ
روزی	بود	مردی	نشسته	نزد پیامبر (ص)	و بعد از لحظاتی	آمد	پسر کوچک او	و سلام کرد به پیامبر (ص)	سپس
راح	نحو والده	فَقَبَّلَهُ	الوالدَّ	و أَجْلَسَهُ	عنده.	فَرِحَ	رَسُولُ اللَّهِ (ص)	مِنَ عَمَلِهِ.	و بعدَ قليلٍ
رفت	به سوی پدرش	پس بوسید او را	پدر	و نشان داد او را	نزد خود	شاد شد	رسول خدا (ص)	از کار او	و بعد از اندکی
جاءت	بِئْتُهُ	و سَلَّمَتِ على النَّبِيِّ (ص)	ثمَّ	راحت	ثمَّ	سپس	راحت	و سَلَّمَتِ على النَّبِيِّ (ص)	فَلَمَّ يُقَبِّلُهَا
آمد	دخترش	و سلام کرد به پیامبر (ص)	سپس	رفت	رفت	سپس	رفت	و سلام کرد به پیامبر (ص)	پس بوسید او را
و لم يُجَلِّسْهَا	عنده.	إِنْزَعَجَ	رسول الله (ص)	من فعله	و قال:	لِمَ تَفَرِّقُ	بين أطفالِكَ؟! شَعَرَ	بين أطفالِكَ؟! شَعَرَ	احساس کرد
و ننشان داد او را	نزد خود	ناراحت شد	رسول خدا (ص)	از رفتار او	و گفت	چرا فرق می‌گذاری	بین کودکانت	بین کودکانت	احساس کرد
الرَّجُلُ	بِالنَّدَمِ.	فجاء	و أخذ	بِيدِهَا	و قبَّلَهَا	و أَجْلَسَهَا ^(۷)	عنده.	عنده.	
مرد	پشیمانی	پس آمد	و گرفت	دست او را	و بوسید او را	و نشان داد او را	نزد خود.	نزد خود.	

ترجمه‌ی روان:

اسلام به تربیتی که بر اساس احترام به شخصیت کودکان - از پسران و دختران - به طور مساوی استوار است، اهمیت می‌دهد. پیامبر (ص) همواره بر آن تأکید می‌نمود و تأکید بر احترام کردن به کودکان را رها نمی‌کرد. روزی مردی نزد پیامبر (ص) نشسته بود. و بعد از لحظاتی پسر کوچک او آمد و به پیامبر (ص) سلام کرد، سپس به سوی پدرش رفت، پس پدر او را بوسید و نزد خود نشان داد. رسول خدا (ص) از کار او شاد شد و بعد از اندکی دخترش آمد و به پیامبر (ص) سلام کرد، سپس به سوی پدرش رفت. اما پدر او را بوسید و او را نزد خود نشان داد. رسول خدا (ص) از رفتار او ناراحت شد و فرمود: چرا میان کودکانت فرق می‌گذاری؟! مرد احساس پشیمانی کرد، پس آمد و دست او (دخترش) را گرفت و او را بوسید و او را نزد خود نشان داد.

ترکیب کلمات مهم

۲) الْبَنِينَ: مجرور به حرف جر با اعراب فرعی «ياء»

۴) التَّأْكِيدَ: مفعول به و منصوب

۶) لِحظَاتٍ: مضاف الیه و مجرور

۱) الَّتِي: صفت و محلاً مجرور به تبعیت از «التَّربِيَةِ»

۳) دَائِمًا: خبر «كان» و منصوب

۵) جَالِسًا: خبر «كان» و منصوب

۷) أَجْلَسَهَا: مفعول به و محلاً منصوب



لغات درس

آت:	بده (آتی، یوتی، آت)	سَلَّمَ عَلِي:	سلام کرد
أَجَلَسَ:	نشاند	عَادَ يَعُودُ عَوْدًا:	برگشت، بازگشت
أَلْهَمَ:	الهام کرد	عَلَى حِدِّ سِوَاءٍ:	مساوی
إِنْتَفَعَ بِ:	سود برد	فَارَزَ يَفُوزُ فَوْزًا:	موفق شد، رستگار شد
إِنزَعَجَ:	ناراحت شد	فَرَّقَ:	جدا کرد
أَنْطَقَ:	به سخن درآورد	الْفَضْلُ:	گسترده‌گی، فراخی، فراوانی
إِهْتَمَّ بِ:	اهتمام کرد، توجه کرد	قَامَ يَقُومُ قَوْمًا عَلِي:	استوار است
بَاعَ يَبِيعُ بَيْعًا:	فروخت	قَبِلَ:	بوسید
تَابَ يَتُوبُ:	توبه کرد	كَادَ يَكِيدُ:	حيله کرد
الْتَدْرِبُ:	تمرین	لَدُنْ:	نزد
تَجَدَّدُ:	(می‌یابد) ← وجد (یافت)	اللقاء:	ملاقات، دیدار
تَفَضَّلَ:	نیکی کرد، فزونی بخشید	المُحَضَّرُ:	آماده، حاضر
جَادَ عَلِي ُ جُودًا:	بخشید	المُسْتَأْهِلُ:	شایسته، اهل
العِجْرُ:	مرکب، جوهر	هَبَّ:	(ببخش) ← وهب (بخشید)
خَافَ يَخَافُ خَوْفًا:	ترسید	هَوَايَ:	میل من، رغبت من
دَارَ يَدُورُ دَوْرًا:	جریان یافت	وَجَدَ يَجِدُ وَجْدًا:	یافت
ذَاقَ يَذُوقُ ذَوْقًا:	چشید	وَصَفَّ يَصِفُّ:	تجویز کرد
رَاحَ يَرُوحُ رَوَاحًا:	رفت	وَعَدَ يَعِدُ وَعْدًا:	وعده داد
زَادَ يَزِيدُ زَيْدًا:	زیاد کرد	الوَهَّابُ:	بسیار بخشنده
سَارَ يَسِيرُ سِيرًا:	حرکت کرد	وَهَبَ يَهَبُ وَهَبًا:	بخشید
السَّعَةِ:	توانایی، قدرت		

وَهَبٌ = أُعْطِيَ = آتَى = جَادَ = تَفَضَّلَ	اللقاء = الزبارة	يَهْوَى = يُحِبُّ	وَدَعٌ = تَرَكَ
أَرْكِي = أَفْضَلُ	فَاتٌ = مَاتَ	عَادَ = رَجَعَ	شَعَرَ بِ = أَحْسَسَ
قَامَ = نَهَضَ	رَاحٌ = ذَهَبَ	أَتَى = جَاءَ	تَلَقَى = تَنَطَّرَ
الأعلى ≠ الأسفل	الصغار ≠ الكبار	الفقير ≠ الغني	الهدى ≠ الضلالة
الفضل ≠ البخل	إنزعج ≠ فرح	باع ≠ اشتري	سار ≠ وقف
فاز ≠ فشل	راح ≠ عاد	راح ≠ جاء	علم ≠ جهل
أتى ≠ راح	قليل ≠ كثير	أهل ≠ غيرمستأهل	

سؤالات امتحانات نهایی درس اول

سؤالات ترجمه

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

۱. اللَّهُمَّ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ أَلْهَمْنِي التَّقْوَى. (دی ۹۱)
۲. ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا﴾ (شهریور ۹۱)
۳. إلهي! جَد عَلِيٍّ وَ إِن كُنْتُ غَيْرِ مُسْتَأْهِلٍ. (فرداد ۹۰)
۴. رَبَّنَا وَفَّقْنَا لِتَنِي هِي أَرْكَى. (دی ۸۹)
۵. رَبُّنَا أَهْلٌ أَنْ يَجُودَ عَلَيْنَا بِفَضْلِ سَعْتِهِ. (شهریور ۸۹)
۶. رَبَّنَا أَنْطِقْنَا بِالْهُدَى وَ وَفَّقْنَا لِتَنِي هِي أَرْكَى. (فرداد ۸۹)
۷. رَبِّ لَقَاكَ هَوَايَ وَ رِضَاكَ مُنَايَ. (دی ۸۸)
۸. يَا رَبِّ! نَحْنُ غَيْرُ مُسْتَأْهِلِينَ لِرَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيْنَا. (دی ۸۷)
۹. قَبْلَ الْإِبْنِ يَدَ أَبِيهِ وَ أَجْلَسَ أُخْتَهُ عِنْدَ الْأَبِ. (شهریور ۸۷)
۱۰. اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ بَصْرًا. (فرداد ۸۷ فارغ از کشور)
۱۱. إلهي جَد عَلِيٍّ بِفَضْلِكَ إِنْ كُنْتُ غَيْرُ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ. (فرداد ۸۷)
۱۲. إلهي! لَقَاكَ هَوَايَ فَآتَنِي رِضَاكَ. (دی ۸۶)
۱۳. طَلَبَ أَمِيرٌ مِنْ حَكَمَاءِ بِلَادِهِ دَوَاءً لِأَخْطَرِ الْأَمْرَاضِ. (شهریور ۸۶)
۱۴. كَانَ الرَّسُولُ (ص) يَنْزَعُجُ مَمَّنْ يُفَرِّقُ بَيْنَ أَوْلَادِهِ. (فرداد ۸۶)
۱۵. إلهي إِنْ كُنْتُ غَيْرُ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعْتِكَ. (فرداد ۸۵)

اَكْتُبْ:

۱۶. شَعَرَ «مترادف» (فرداد ۹۱ فارغ از کشور)
۱۷. نَارِحَتُ شَدِّ (عربی) (دی ۹۱)
۱۸. مُتَضَادٌّ: «الصَّغِيرُ» (فرداد ۹۱)
۱۹. مترادف: «أَرْكَى» (شهریور ۹۰)
۲۰. رَاخَتْ (بِالْفَارْسِيَّةِ) (فرداد ۹۰)
۲۱. «وَفَّقَ» (بِالْفَارْسِيَّةِ) (فرداد ۸۸)
۲۲. «آتَى» (بِالْفَارْسِيَّةِ) (فرداد ۸۷ فارغ از کشور)
۲۳. مترادف: «يَدَّعَى» (فرداد ۸۷)
۲۴. وَعَدَهُ مِي دَهِيمِ (بِالْعَرَبِيَّةِ) (فرداد ۸۴)



عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ تَرْجُمَةِ أَوْ تَعْرِيبِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

۲۵. كَانَ النَّبِيُّ (ص) لَا يَدْعُ التَّكْيِدَ عَلَى إِحْتِرَامِ الصَّغَارِ.
 (۱) پیامبر (ص) تأکید بر احترام کودکان را ترک نمی‌کرد.
 (۲) پیامبر (ص) بر احترام کودکان تأکید می‌کرد. (دی ۹۱)
۲۶. مَا كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَدْعُ إِحْتِرَامَ الصَّغَارِ.
 (۱) آن چنان پیامبر (ص) به کودکان احترام می‌کرد.
 (۲) پیامبر (ص) احترام به بچه‌ها را ترک نمی‌کرد. (فرداد ۹۰)
۲۷. لَمْ يَفَرِّقْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَيْنَ الْبَنِينَ وَ الْبَنَاتِ.
 (۱) چرا رسول خدا (ص) بین پسران و دختران فرق نمی‌گذاشت؟
 (۲) رسول خدا (ص) بین پسران و دختران فرق نگذاشت. (فرداد ۸۹)
۲۸. نَرَى أَسَالِيبَ دَعْوَةِ الْقُرْآنِ يَخْتَلِفُ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ.
 (۱) شیوه‌های دعوت قرآن را می‌بینیم که با یکدیگر تفاوت دارند.
 (۲) می‌بینیم که روش‌های قرآن مختلف است برخی از برخی. (دی ۸۸)
۲۹. إِلَهِنَا هُبُّ لَنَا مِنْ رَحْمَتِكَ.
 (۱) خدای ما به ما از رحمتش بخشیده است.
 (۲) خدایا از رحمتت به ما عطا کن. (شهریور ۸۷)
۳۰. خُدا در قلب من محبت قرار داد.
 (۱) اللَّهُ جَعَلَ فِي قَلْبِي الْمَحَبَّةَ.
 (۲) اللَّهُمَّ! اجْعَلْ فِي قَلْبِي الْمَحَبَّةَ. (فرداد ۸۶)
۳۱. إِذَا أُرِدْتَ مَعَالَجَةَ مَرَضِ الْجَهْلِ فِدَاوَاهُ الْحَبْرُ وَالْقَلَمُ.
 (۱) چنانچه خواستی به درمان بیماری جهل بپردازی از داروی جوهر و قلم استفاده کن.
 (۲) اگر بخواهی بیماری نادانی را درمان کنی داروی آن مرکب و قلم است. (فرداد ۸۵)

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ تَرْجُمَةِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

۳۲. الْأَبُ لَمْ يَقْبَلْهَا. (نپذیرفت - نمی‌پذیرد - نبوسید)
 (دی ۹۱ و شهریور ۹۰)
۳۳. يَصِفُ الْحِكْمَاءَ دَوَاءَ الْحَبْرِ. (تجویز نمی‌کند - توصیف می‌کنند - تجویز می‌کنند)
 (فرداد ۹۰)
۳۴. نَسْتَطِيعُ أَنْ نَفُوزَ بِالْكِتَابَةِ وَالْقِرَاءَةِ. (فوز یافتیم - موفق شویم - رستگار می‌گردیم)
 (شهریور ۸۹)
۳۵. انْزَعَجَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ فِعْلِ الرَّجْلِ. (خسته شد - ناراحت شد - تعجب کرد)
 (فرداد ۸۹ و فرداد ۸۴)
۳۶. أَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ بِفَضْلِ سَعْتِكَ. (توانایی - شنیدن - بی‌نیازی)
 (دی ۸۸)
۳۷. قَبَّلَ الْأَبُ ابْنَتَهُ وَ أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ. (پذیرفت - بوسید - نوازش کرد)
 (دی ۸۶ و ۸۸ و فرداد ۸۷ فارغ از کشور)
۳۸. رَاحَ الْوَلَدُ نَحْوَ أَبِيهِ. (نگاه کرد - رفت - نشست)
 (دی ۸۷ و فرداد ۸۸)
۳۹. يَحْتَرِمُ الْإِسْلَامَ الْأَطْفَالَ عَلَى حَدِّ سِوَاءٍ. (یکسان - جداگانه - بخصوص)
 (فرداد ۸۷)
۴۰. نَرْجُو مِنَ اللَّهِ أَنْ يُوَفِّقَنَا لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى. (موفق کرده است - موفق گرداند - موفق خواهد ساخت)
 (فرداد ۸۶)
۴۱. يَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ بِالْقَلَمِ أَنْ يَكْتَبَ وَ يَتَعَلَّمَ. (یاد بگیرد - آموزش دهد - یاد دهد)
 (دی ۸۴)

صَبَحَ الْأَخْطَاءُ فِي التَّرْجُمَةِ:

۴۲. رَاحَ الْإِبْنُ نَحْوَ أَبِيهِ فَقَبَّلَهُ الْأَبُ.
 پسر به سوی پدر رفت پس پدر او را پذیرفت. (دی ۸۹)

۴۳. قال الرسول (ص) للرجل: لم تفرّق بين أطفالك، فندم الرجل من فعله. (دی ۸۷)
- پیامبر به مردی گفت: میان بچه‌هایت فرق مگذار پس مرد از کارش خجالت کشید.
۴۴. أرجو يا ربّ أن تُنطِنني بالهدى. (فرداد ۸۷)
- امید داشتم پروردگار مرا با هدایت به سخن بیاورد.
۴۵. ربّنا! إنّنا غيرُ مُستأهلين لرحمتك فَجُدْ علينا بفضلِكَ. (دی ۸۶)
- پروردگارا! اگر ما سزاوار رحمت نیستیم پس با فضلت بر ما می‌بخشی.
۴۶. يستطيع الإنسان بهما أن يكتب فيصل إلى أهدافه. (فرداد ۸۶)
- انسان بوسیله‌ی آن توانست بنویسد پس به هدفش برسد.
۴۷. اللهمّ ألهمني التقوى فوفّقني للتي هي أركي. (شهریور ۸۵)
- خدایا تقوی را به من الهام کردی پس به آن چه که آن برتر است موفق گردان.
۴۸. إنزعج رسول الله (ص) من فعل الرجل تجاه بنته. (فرداد ۸۵)
- پیامبر خدا از کار او در قبال دخترانش ناراحت شد.
۴۹. جاء الأب و قَبَلها و أَجَلَسها عندَه. (فرداد ۸۴)
- پدر آمد و او را پذیرفت و کنارش نشست.

للتعريب:

۵۰. خدایا محبتت را در دل‌های ما قرار بده. (دی ۹۱)
۵۱. تو با دانش به هدف‌هایت دست می‌یابی. (مذکر)
۵۲. داروی نادانی، جوهر و قلم است. (فرداد ۸۹)
۵۳. پروردگارا، آنچه را به صالحان وعده دادی به من عطا کن. (شهریور ۸۳)
۵۴. خداوند، محبتش را در قلب‌های ما قرار داد. (فرداد ۸۳)
۵۵. خداوند، محبت کودک را در قلب مادر قرار می‌دهد. (دی ۸۲)

اقرأ النصّين التاليين ثمّ أجب عن الأسئلة التالية:

۵۶. «الإسلام يهتمّ بالتربية التي تقوم على أساس احترام شخصية الأطفال. كان النبي (ص) لا يدعُ التأكيد على احترام الصغار و عندما شاهد رجلاً قَبَل ابنه الصغير و لكن لم يُقَبَل بنته التي راحت إليه، انزعج من فعله و قال: لِمَ تُفَرِّق بين أطفالك؟» (شهریور ۸۵)
- الف) ماذا قال النبي (ص) للرجل؟
ب) ما هي التربية المطلوبة في الإسلام؟
ج) لماذا انزعج الرسول (ص)؟
د) عيّن المترادف أو المتضاد للكلمتين التاليتين.
- الصغير (متضاد)
راحت (مترادف)
- كان لا يدعُ (بالفارسية)
شايسته (بالعربية)
۵۷. «الإسلام يهتمّ بالتربية التي تقوم على أساس احترام شخصية الأطفال من البنين و البنات على حدّ سواء. ذات يوم، قَبَل الرجل ابنه و لم يُقَبَل بنته. رسول الله (ص) حَزِن من عمله. و قال لم تُفَرِّق بين أطفالك؟» (دی ۸۴)
- الف) لماذا حَزِن رسول الله (ص)؟
ب) ماذا سأل رسول الله (ص) من الرجل؟
ج) هل يهتمّ الإسلام بتربية البنين فقط؟
د) عيّن فعلين أجوفين.

پاسخ سوالات ترجمه

عبارت‌های زیر را به فارسی ترجمه کن:

۱. خداوندا! مرا با هدایت به سخن درآور و پرهیزکاری را به من الهام کن.
۲. «روزی که هر کس آنچه را از خوبی انجام داده حاضر می‌یابد.»
۳. خداوندا! بر من ببخش اگرچه نالایق باشم.
۴. پروردگارا! ما را به آنچه که آن بهتر است، توفیق بده.
۵. پروردگار ما شایسته‌ی آن است که به لطف توانایی‌اش بر ما ببخشد.
۶. پروردگارا! ما را با هدایت به سخن درآور و ما را به آنچه که آن بهتر است، توفیق بده.
۷. پروردگارا! دیدار تو خواسته‌ی من و خشنودی تو آرزوی من است.
۸. ای پروردگار من! ما شایسته‌ی رحمت تو نیستیم و تو شایسته‌ی آنی که بر ما ببخشی.
۹. پسر دست پدرش را بوسید و خواهرش را نزد پدر نشانده.
۱۰. خداوندا! در دلم نور و بصیرتی قرار ده.
۱۱. خداوندا! اگر من شایسته‌ی رحمت نباشم با فضلت بر من ببخش.
۱۲. خداوندا! دیدار تو خواسته‌ی من است، پس خشنودیت را به من عطا کن (بده).
۱۳. پادشاهی از دانشمندان سرزمینش دارویی برای خطرناک‌ترین بیماری‌ها طلب کرد.
۱۴. رسول (ص) از کسی که میان فرزندان‌ش فرق می‌گذاشت، ناراحت می‌شد.
۱۵. خداوندا! اگر من شایسته‌ی رحمت نباشم پس تو شایسته‌ی آنی که به لطف توانایی‌ات بر من ببخشی.

بنویس:

۲۲. داد (اعطا کرد)
 ۲۳. يَتَرَكُ
 ۲۴. نَعَدُ
- پاسخ صحیح را در ترجمه یا تعریب عبارت‌های زیر مشخص کن:**
۲۵. (۱) ترکیب «کان» + «لا» + فعل مضارع به صورت ماضی استمراری منفی ترجمه می‌شود. پس «کان لا يَدَعُ» به صورت «ترک نمی‌کرد» ترجمه می‌شود.
 ۲۶. (۲) «ما» در ابتدای جمله، حرف نفی است و هنگامی که با «کان» و فعل مضارع می‌آید، آن ترکیب، به صورت ماضی استمراری منفی (ترک نمی‌کرد) ترجمه می‌شود. ترجمه‌ی اول به اشتباه، «ما» را «آنچنان» ترجمه کرده است. در ضمن «يَدَعُ» فعل متعدی و «احترام» مفعول به جمله است که ترجمه‌ی اول به این مورد هم توجهی نکرده است.
 ۲۷. (۲) توجه: «لَمْ» + فعل مضارع به صورت ماضی ساده‌ی منفی ترجمه می‌شود: (لَمْ يَفْرُقْ ← فرق نگذاشت). اما «لَمْ» مخفف «لَمَّا» و به معنی «چرا؟» است. در این سؤال «لَمْ» آمده است نه «لَمْ».
 ۲۸. (۱) دَقَّتْ کنید که در ترجمه‌ی دوم، «دعوة» ترجمه نشده است.
 ۲۹. (۲) «هَبَّ» فعل امر و به معنای «ببخش - عطاکن» می‌باشد.
 ۳۰. (۱) «اللَّهِمَّ» معادل «خدایا» است نه «خدا». «اجعل» نیز فعل امر است در حالی که «قرار داد» فعل ماضی است و به صورت «جَعَلَ» تعریب می‌شود نه «اجعل».
 ۳۱. (۲) معادل «استفاده کن» در جمله‌ی عربی ذکر نشده است.
- پاسخ صحیح را در ترجمه‌ی آنچه با خط به آن اشاره شده مشخص کن:**
۳۲. نبوسید
 ۳۳. تجویز می‌کنند
 ۳۴. موفق شویم
 ۳۵. ناراحت شد
 ۳۶. توانایی
 ۳۷. بوسید (توجه: «قَبِلَ» به معنای «پذیرفت» و «قَبَّلَ» به معنای «بوسید» است.)

۱۶. أَحَسَّ

۱۷. اِنزَعَجَ

۱۸. الكبیر

۱۹. أَفْضَلَ

۲۰. رَفَت

۲۱. موفق گردان (توفیق بده)

۳۸. رفت
۳۹. یکسان
۴۰. موقف گرداند (توجه: «أَنْ يُوقِّقَ» مضارع منصوب است و به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود).
۴۱. یاد بگیرد (توجه: «عَلَّمَ» از باب «تفعیل» و به معنای «یاد داد» و «تَعَلَّمَ» از باب «تَفَعَّلَ» و به معنای «یاد گرفت» است).
- اشتباهات ترجمه را تصحیح کن:**
۴۲. پدر ← پدرش؛ پذیرفت ← بوسید
۴۳. مردی ← مرد؛ میان ← چرا میان؛ فرق مگذار ← فرق می‌گذاری؛ خجالت کشید ← پشیمان شد
۴۴. امید داشتم ← امیدوارم؛ پروردگار ← ای پروردگار؛ بیاورد ← بیاوری
۴۵. اگر ← همانا؛ رحمت ← رحمت؛ می‌بخشی ← ببخش
۴۶. آن ← آن دو، آن‌ها؛ توانست ← می‌تواند؛ بنویسید ← بنویسد؛ هدفش ← اهدافش
۴۷. الهام کردی ← الهام کن؛ پس به آنچه ← پس مرا به آنچه
۴۸. کار او ← کار مرد؛ دخترانش ← دخترش
۴۹. پذیرفت ← بوسید؛ کنارش نشست ← او را کنارش نشاند
- تعریب:**
۵۰. اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَبَّتَكَ فِي قُلُوبِنَا.
۵۱. أَنْتَ تَنَالُ إِلَى أَهْدَاكَ بِالْعِلْمِ.
۵۲. دَوَاءُ الْجَهْلِ هُوَ الْحَبْرُ وَالْقَلَمُ.
۵۳. رَبِّ! أَعْطِنِي (هَبْ لِي) مَا وَعَدْتَهُ بِالصَّالِحِينَ.
۵۴. جَعَلَ اللَّهُ مُحَبَّتَهُ فِي قُلُوبِنَا.
۵۵. يَجْعَلُ اللَّهُ مُحَبَّةَ الطِّفْلِ فِي قَلْبِ الْأُمِّ.
۵۶. «اسلام به تربیتی که براساس احترام به شخصیت کودکان استوار باشد، اهتمام می‌ورزد. پیامبر (ص) از تأکید به احترام کردن به کودکان دست برنمی‌داشت و هنگامی که دید مردی پسر کوچکش را بوسید ولی دخترش را که به سوبش رفت، نبوسید، از کارش ناراحت شد و گفت: چرا میان کودکان فرق می‌گذاری؟»
- الف) پیامبر (ص) به مرد چه گفت؟ قَالَ: لِمَ تُفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟ گفت: چرا میان کودکان فرق می‌گذاری؟
- ب) تربیت مناسب در اسلام چیست؟ التَّربِيَةُ الَّتِي تَقُومُ عَلَى أَسَاسِ احْتِرَامِ شَخْصِيَّةِ الْأَطْفَالِ: تربیتی که بر اساس احترام به شخصیت کودکان استوار باشد.
- ج) چرا رسول (ص) ناراحت شد؟ لِأَنَّ الرَّجُلَ فَرَّقَ بَيْنَ ابْنِهِ وَبَنْتِهِ: زیرا مرد بین پسرش و دخترش فرق گذاشت.
- د) مترادف یا متضاد دو کلمه‌ی زیر را مشخص کن: الصَّغِيرُ **متضاد** ← الکبیر؛ رَاحَتْ **مترادف** ← ذَهَبَتْ
- ه) معنای دو کلمه‌ی زیر را بنویس: كَان لَا يَدْعُ **به فارسی** ← دست برنمی‌داشت (ترک نمی‌کرد)؛ شَاسْتَه **به عربی** ← المُسْتَأْهِل
۵۷. «اسلام به تربیتی که بر اساس احترام به طور مساوی به شخصیت کودکان - از پسران و دختران - استوار باشد، اهتمام می‌ورزد. روزی مرد [ی] پسرش را بوسید و دخترش را نبوسید. رسول خدا (ص) از کارش ناراحت شد و گفت: چرا میان کودکان فرق می‌گذاری؟»
- الف) چرا رسول خدا (ص) ناراحت شد؟ لِأَنَّ الرَّجُلَ فَرَّقَ بَيْنَ ابْنِهِ وَبَنْتِهِ: زیرا مرد میان پسرش و دخترش فرق گذاشت.
- ب) رسول خدا (ص) از مرد چه پرسید؟ سَأَلَ: لِمَ تُفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟ پرسید: چرا میان کودکان فرق می‌گذاری؟
- ج) آیا اسلام فقط به تربیت پسران اهتمام می‌ورزد؟ لا. يَهْتَمُّ الْإِسْلَامُ بِتَرْبِيَةِ الْبَنِينَ وَالْبَنَاتِ عَلَى حَدِّ سَوَاءٍ. نه. اسلام به تربیت پسران و دختران به طور مساوی اهتمام می‌ورزد.
- د) دو فعل اجوف را مشخص کن: (۱) تقوم (۲) قال

سؤالات قواعد

املاً الفراغ بالكلمة المناسبة،

١. يبيعُ (للمخاطبات) (فرداد ٩١ فارغ از کشور)
٢. وَعَدَ «ب» مضارع (للقائبة) (فرداد ٩١ فارغ از کشور)
٣. يَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ أَنْ إلى أهدافه. (مضارع للقائبات من «وَصَلَ ب») (دى ٩١)
٤. إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى. (المضارع المجزوم بـ لا مِنْ «خاف ب») (شهریور ٩١)
٥. أَنْتَ إِلَّا كَلَامَ الْحَقِّ. (فعل نهى مِنْ «قال ب» للمخاطب) (فرداد ٩١)
٦. التلميذاتُ من المدرسة. (الماضي من «عاد ب» للقائبات) (شهریور ٩٠)
٧. المؤمناتُ الصالحات في الحياة. (الماضي مِنْ «تَفَوَّزَ») (فرداد ٩٠)
٨. أمامَ المُدْرَسِينَ باحترام. (المضارع مِنْ «وَقَفْنَا») (فرداد ٩٠)
٩. أَيَّتُهَا النَّفْسُ في راحةٍ بذكرِ الله. (أمر مناسب مِنْ «عاش ب») (فرداد ٩٠)
١٠. أَيُّهَا النَّاسُ! في الأرض. (أمر مِنْ سارَ ب» للمخاطبين) (دى ٨٩)
١١. إِنَّ الْوَالِدِينَ للفقراء مالا. (فعل مضارع مِنْ وَهَبَ ب») (دى ٨٩)
١٢. إِنَّا إِلَّا اللَّهَ. (مضارع للنفي مِنْ خَافَ ب») (دى ٨٩)
١٣. أَنْتِ إلى صفك. (الماضي مِنْ تَصَلَّيْنَا) (شهریور ٨٩)
١٤. المؤمناتُ لا إِلَّا اللَّهَ. (المضارع مِنْ خَافَ ب») (شهریور ٨٩)
١٥. أَيُّهَا النَّاسُ إلى ربكم. (الأمر مِنْ تَابَ ب») (شهریور ٨٩)
١٦. زميلتك بما تُحِبِّين. (أمر وَصَفَ ب» للمخاطبة) (فرداد ٨٩)
١٧. أنتم إلى العمل الصالح. (الماضي مِنْ تَعُوذُونَ) (فرداد ٨٩)
١٨. سَلَّمَتِ الْبَنَاتُ عَلَى أُمَّهَاتِهِنَّ ثُمَّ إلى آبائهن. (الماضي مِنْ رَاحَ ب») (دى ٨٨)
١٩. نحنُ بأداء واجباتنا الدراسية. (الماضي مِنْ «قام ب») (شهریور ٨٨)
٢٠. أنا الدرس للمعلم. (المضارع مِنْ «وصف ب») (شهریور ٨٨)
٢١. التلميذات إلى المدارس مع صديقاتهن. (الماضي مِنْ «سار ب») (فرداد ٨٨)
٢٢. أنتم (يَقِفُونَ - تَقِفُونَ - تَوْقِفُونَ) (فرداد ٨٧ فارغ از کشور)
٢٣. ﴿إِنِّي اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ (بخاف) (فرداد ٨٧ فارغ از کشور و شهریور ٨٣ و ٨٢)
٢٤. أَنِّي لي الفرصة. (المضارع مِنْ دَامَ ب» للقائبة) (شهریور ٨٤)
٢٥. نحن بتجيل المعلم. (المضارع مِنْ قام ب») (فرداد ٨٤)
٢٦. نحن أعمالنا محضرةً يومَ القيامة. (المضارع مِنْ وجد ب») (دى ٨٥)
٢٧. احذري أن لمثل هذا العمل. (المضارع مِنْ «عاد ب» للمخاطبة) (شهریور ٨٥)

٢٨. المؤمنات في الدنيا قانعات. (المضارع من عاش -) (فرداد ٨٥)
٢٩. طلب الحاكم منك أن له دواءً. (المضارع من وصف -) (فرداد ٨٥)

التحليل الصرفي:

٣٠. ﴿يَعْلَمُ أَنَّ الْحَقَّ هُوَ الْبَاقِي.﴾ (دى ٩١)
٣١. ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (شهریور ٩١)
٣٢. الْأَغْنِيَاءُ يَشْقَوْنَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ عَيْثًا. (فرداد ٩١)
٣٣. ﴿إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (شهریور ٨٩)
٣٤. ﴿هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.﴾ (فرداد ٨٩)

أعرب ما أشير إليه بخط:

٣٥. «نَحْنُ نَفْهَمُ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ أَنَّ أَرْضَ اللَّهِ يَرِثُهَا عِبَادَةُ الصَّالِحِينَ» (شهریور ٨٨)

صحيح الأخطاء:

٣٦. لِمَ تُفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟ (فرداد ٩٠)
٣٧. أَنْتَنَ تَسِيرِينَ فِي طَرِيقِ الْحَقِّ. (دى ٨٩)
٣٨. سَلِمَ بِنْتُ الرَّجُلِ عَلَى النَّبِيِّ (ص). (دى ٨٩)

صحيح الأخطاء في التحليل الصرفي:

٣٩. ﴿يَهَبُ اللَّهُ لِلْمُتَّقِينَ رِضَاهُ﴾ (فرداد ٨٨)
- يَهَبُ: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي، معتل و أجوف، لازم، معرب، مبني للمعلوم
رضا: اسم، مفرد، مؤنث، مشتق، معرفة، معرب، غيرمنصرف، منقوص
٤٠. اللَّهُمَّ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى. (دى ٨٧)
- الهُدَى: اسم، جمع تكسير، مشتق، معرّف بالإضافة، معرب، منصرف، منقوص
الْهَمْنِي: فعل أمر، للغائب، مجرد ثلاثي، صحيح، لازم، مبني للمجهول، مبني
٤١. اللَّهُمَّ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى. (دى ٨٤)
- أنطق: فعل مضارع، للمتكلم وحده، مزيد ثلاثي، ناقص، لازم، معلوم، مبني
الهُدَى: اسم، مفرد، مؤنث، مشتق، نكرة، منصرف، منقوص

صحيح الخطأين اللذين أشير إليهما بخط:

٤٢. الْأَطْبَاءُ الْبِلَادِ يَوْصِفُونَ لِلْحَاكِمِ دَوَاءً. (دى ٨٨)

عين الخطأ للفراغ:

٤٣. اللَّهُ التَّقْوَى. (الْهَمْنِي - الْهَمْنِي - يَلْهَمْنِي) (فرداد ٩٠)

عين نوع الفعل المعتل:

٤٤. إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ - تُبِ عَلَيْنَا. (دى ٩٠)

پاسخ سؤالات قواعد

- جای خالی را با کلمه‌ی مناسب پر کن:
۱. تَبِعْنَ (يَبِعُ ← للمطاببات) ← تَبِعْنَ
 ۲. تَعَدُّ (وَعَدَى ← مضارع ← يَعِدُ ← للغائبَة) ← تَعَدُّ
 ۳. «يَصِلُ» (وَصَلَ ← مضارع للغائب) ← يَصِلُ + أَنْ (ناصبه) ← أَنْ يَصِلُ
 ۴. «لَا تَخَفُ» («خَافَ» ← مضارع ← يَخَافُ ← مضارع مجزوم) ← «لَا يَخَفُ» و به عِلَّتْ مطابقت با ضمير «كَ» و «أَنْتَ» که مخصوص للمخاطب هستند به صورت «لَا تَخَفُ» درمی آید.
 ۵. «لَا تَقُلْ» («قَالَ» ← للمطاببات) ← تَقُولُ ← فعل نهي ← «لَا تَقُلْ». توجه: فعل نهي فقط از مضارع ساخته می شود.
 ۶. «عُدْنَ» («عَادَ» ← ماضی للغائبات) ← عُدْنَ
 ۷. «فُرِزْنَ» (ماضی «تَفَوَّزَ»، «فَارَزَ» است و به عِلَّتْ مطابقت با «المؤمنات الصالحات» به صیغه‌ی للغائبات می رود و به صورت «فُرِزْنَ» می آید.)
 ۸. «تَقِفُ» («وَقَفْنَا»، ماضی صیغه‌ی للمتكلم مع الغير است و مضارع آن به صورت «تَقِفُ» می آید.)
 ۹. «عِيشِي» (فعل امر مناسب از «عَاشَ» می شود «عِشْ»، سپس به عِلَّتْ مطابقت با «أَتَيْهَا النَّفْسُ» که بر صیغه‌ی للمخاطبة دلالت می کند به صورت «عِيشِي» می آید.)
 ۱۰. بسبروا («سَارَ» ← للغائب ← «يسيرُ» ← للمطاببات) ← «تَسِيرُونَ» ← امر ← «بسبروا».
 ۱۱. يَهْبَانُ («وَهَبَ» ← مضارع ← «يَهَبُ» و به عِلَّتْ مطابقت با «الوالدین» که مثنای مذکر است ← می شود ← «يَهْبَانُ».)
 ۱۲. لَا تَخَافُ («خَافَ» ← مضارع نفي ← «لَا يَخَافُ» و به عِلَّتْ مطابقت با ضمير «نا» در «إِنَّا» ← می شود ← «لَا تَخَافُ».)
 ۱۳. وَصَلَتْ («تَصَلَّى» صیغه‌ی للمخاطبة است و ماضی آن «وَصَلَّتْ» می باشد؛ «وَصَلَ» ← للمطاببات) ← «وَصَلَّتْ»
 ۱۴. يَخْفَنُ («خَافَ» ← مضارع ← «يَخَافُ» و به عِلَّتْ مطابقت با «المؤمنات» که جمع مؤنث است ← می شود ← «يَخْفَنُ».)
۱۵. تُوبُوا («تَابَ» ← مضارع ← «يَتُوبُ» ← امر ← «تُوبُوا» و چون روی سخن با جمع مذکر «النَّاسُ» است ← می شود ← «تُوبُوا».)
 ۱۶. صَفِي («وَصَفَّ» ← مضارع ← «يَصِفُ» ← للمطاببات) ← «تَصِفِينَ» ← امر ← «صَفِي».)
 ۱۷. عُدْتُمْ («تَعُدُونَ» صیغه‌ی للمخاطبين است و ماضی آن می شود «عُدْتُمْ».)
 ۱۸. رُحِنَ (ماضی «رَاحَ» باید به صیغه‌ی جمع مؤنث غائب برود تا با «البنات» مطابقت کند که به صورت «رُحِنَ» می آید.)
 ۱۹. قَمْنَا («قَامَ» باید به صیغه‌ی للمتكلم مع الغير برود تا با «نحن» مطابقت کند و به صورت «قَمْنَا» می آید.)
 ۲۰. أَصِفُ («وَصَفَّ» ← مضارع ← «يَصِفُ» و به عِلَّتْ مطابقت با ضمير «أنا» که مخصوص متکلم وحده است ← می شود ← «أَصِفُ».)
 ۲۱. سِزْنَ («سَارَ» باید به صیغه‌ی جمع مؤنث غائب برود تا با «التلميذات» مطابقت کند، لذا به صورت «سِزْنَ» می آید.)
 ۲۲. تَقْفُونَ («أَنْتُمْ» مبتدای جمله و ضمير جمع مذکر مخاطب است و خبر باید با آن مطابقت کند، در ابتدا به صورت «تَقْفُونَ» می آید، سپس حرف عله حذف می شود «تَقْفُونَ».)
 ۲۳. أَخَافُ (از ضمير «ي» در «إِني» پی می بریم که «يَخَافُ» به عِلَّتْ مطابقت با آن باید به صورت «أَخَافُ» بیاید.)
 ۲۴. تَدْوُمُ («دَامَ» ← مضارع ← «يَدْوُمُ» ← للغائبَة) ← «تَدْوُمُ».)
 ۲۵. نَقُومُ («قَامَ» ← مضارع ← «يَقُومُ» و به عِلَّتْ مطابقت با «نحن» که ضمير متکلم مع الغير است ← می شود ← «نَقُومُ».)
 ۲۶. نَجِدُ («وَجَدَ» ← مضارع ← «يَجِدُ» و به عِلَّتْ مطابقت با «نحن» که ضمير متکلم مع الغير است ← می شود ← «نَجِدُ».)
 ۲۷. تَعُودِي («عَادَ» ← مضارع ← «يَعُودُ» ← للمطاببات) ← «تَعُودِينَ» و چون پس از «أَنْ» ناصبه آمده است، «نون» آن حذف می شود و به صورت «تَعُودِي» می آید.)
 ۲۸. تَعِيشُ («عَاشَ» ← مضارع ← «يَعِيشُ» نکته: فعل در اول جمله همیشه مفرد می آید و فقط باید از لحاظ جنس با «المؤمنات» مطابقت کند که ← می شود ← «تَعِيشُ».)



اشتباهات را تصحیح کن:

۳۶. تَفَرَّقُوا ← تَفَرَّقُوا «لَمْ» مخفّف «لماذا» است و فعل مضارع پس از آن به صورت مرفوع می‌آید، آن را با «لَمْ» که ادات جزم است و فعل مضارع پس از خود را مجزوم می‌کند اشتباه نگیرید.

۳۷. تَسِيرِينَ ← تَسِيرُنَ «أَنْتَنَ» ضمیر صیغه‌ی للمخاطبات است و فعل «تَسِيرُنَ» در این صیغه به صورت «تَسِيرُنَ» و سپس با اعلال حذف به صورت «تَسِيرُنَ» می‌آید.

۳۸. سَلِمَ ← سَلِمْتُ (چون فاعل جمله؛ یعنی «بنت» مؤنث است، فعل نیز به صورت مؤنث می‌آید؛ الرَّجُلُ ← الرَّجُلِ «الرَّجُلِ» مضاف‌الیه و مجرور است.)

اشتباهات تجزیه را تصحیح کن:

۳۹. يَهَبُ: للغانبة ← للغائب؛ مزيد ثلاثي ← مجرد ثلاثي؛ لازم ← متعدّد

رضا: مؤنث ← مذکر؛ مشتق ← جامد؛ غیرمنصرف ← منصرف؛ منقوص ← مقصور

۴۰. الهدى: جمع تكسير ← مفرد؛ مشتق ← جامد؛ معرفّ بالإضافة ← معرفّ بأل؛ منقوص ← مقصور

أَلْهَمَ: للغائب ← للمخاطب؛ مجرد ثلاثي ← مزيد ثلاثي؛ لازم ← متعدّد؛ مبني للمجهول ← مبني للمعلوم

۴۱. أنطق: فعل مضارع ← فعل أمر؛ للمتكلم وحده ← للمخاطب؛ ناقص ← صحيح؛ لازم ← متعدّد

الهدى: مؤنث ← مذکر؛ مشتق ← جامد؛ نكرة ← معرفة؛ منقوص ← مقصور

دو اشتباهی که با خط به آنها اشاره شده است را تصحیح کن:

۴۲. الأَطْبَاءُ ← أطباء (چون به «البلاد» اضافه شده است و مضاف «ال» نمی‌گیرد). يوصفون ← يصفون (در مضارع صیغه‌ی للغائبین معتل مثال اعلال حذف رخ می‌دهد: يوصفون اعلال حذف ← يصفون).

امورداً اشتباه را برای جانی خالی مشخص کن:

۴۳. أَلْهَمَنِي (فقط این مورد، اشتباه است چون فعل امر باب «إفعال» است و بر وزن «أفعل» می‌آید پس اگر به صورت «ألهمني» می‌آمد صحیح بود. «ألهمني» و «ألهمني» به ترتیب فعل ماضی و مضارع باب «إفعال» هستند که با «نون» وقایه و ضمیر منصوبی «ی» آمده‌اند و صحیح می‌باشند.)

۴۴. «يَرِثُ» از ریشه‌ی «ورث» معتلّ مثال و «تَبُّ» از ریشه‌ی «ت و ب» معتلّ اجوف است.

۲۹. تَصِفِي («وَصَفَّ بَ» ← مضارع «يَصِفُ» و از ضمیر «كُ» در «منك» پی به صیغه‌ی للمخاطبة بودن می‌بریم که می‌شود «تَصِفِينَ» و چون پس از «أَنْ» ناصبه آمده است، «نون» آن نیز حذف می‌شود و به صورت «أَنْ تَصِفِي» می‌آید.)

تجزیه:

۳۰. يعلم: فعل مضارع- للغائب- مجرد ثلاثي- متعدّد- معلوم- معرب- صحيح و سالم
أَنْ: حرف مشبّهة بالفعل- عامل- مبني على الفتح
الباقي: اسم- مفرد- مذکر- معرفّ بأل- مشتق- اسم فاعل- معرب- منصرف

۳۱. إِنَّ: حرف مشبّهة بالفعل- عامل- مبني على الفتح
هذا: اسم اشاره- مفرد- مذکر- معرفة- مبني على السكون
يهدى: فعل مضارع- للغائب- مجرد ثلاثي- متعدّد- معلوم- معرب- معتل ناقص
أقوم: اسم- مفرد- مذکر- نكرة- مشتق- اسم تفضيل- معرب- غيرمنصرف- صحيح الآخر

۳۲. الأغنياء: اسم- جمع مكسر- مذکر- معرفّ بأل- مشتق- صفة مشبّهة- معرب- غيرمنصرف
يَشْفُونَ: فعل مضارع- للغائبين- معرب- متعدّد- معلوم- مجرد ثلاثي- صحيح
على: حرف جر- عامل- مبني على السكون
هم: اسم- ضمير متصل مجرور- للغائبين- معرفة- مبني على السكون

۳۳. إِنَّ: من الحروف المشبّهة بالفعل- عامل- مبني على الفتح
الأرض: اسم- مفرد- مؤنث معنوي- جامد- معرفّ بأل- معرب- منصرف- صحيح الآخر

يرث: فعل مضارع- للغائب- مجرد ثلاثي- معتل و مثال- متعدّد- مبني للمعلوم- معرب
الصالحون: اسم- الجمع السالم للمذکر- مشتق و اسم الفاعل- معرفّ بأل- معرب- منصرف- صحيح الآخر

۳۴. هَبْ: فعل امر- للمخاطب- مجرد ثلاثي- معتل و مثال- متعدّد- مبني للمعلوم- مبني على السكون
من: حرف جر- عامل- مبني على السكون
ك: اسم- ضمير متصل للنصب أو للجرّ- للمخاطب- معرفة- مبني على الفتح
الوهاب: اسم- مفرد مذکر- مشتق (اسم مبالغة)- معرفّ بأل- معرب- منصرف- صحيح الآخر

کلماتی که زیرشان خط کشیده شده است را ترکیب کن:

۳۵. «الأحاديث»: معطوف و مجرور بالتبعية؛ «أرض»: اسم «أَنْ» و منصوب؛ «ها»: مفعول به و محلاً منصوب؛ ه: مضاف‌الیه و محلاً مجرور

TESTS

تست‌های کنکور

(سراسری زبان ۹۱)

۱. «لم أدع الاجتهاد في دروسي فلهدا تقدمت على الآخرين و أصبحت إنساناً ناجحاً»:

- (۱) تلاش در درس‌هایم هرگز ترک نشده است لذا از دیگران جلو افتادم و انسان موفق شدم!
- (۲) کوشش من در درس‌ها رها نشد به خاطر آن بر دیگران برتری یافتم و انسان موفق گردیدم!
- (۳) کوشش خود را در درس‌ها رها نکردم بنابراین از دیگران سبقت گرفتم و انسانی موفق شدم!
- (۴) تلاش را در درس‌هایم رها نکردم بدین سبب بر دیگران پیشی گرفتم و انسان موفق گردیدم!

(سراسری فارغ از کشور ۹۱)

۲. «انزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبب أذى النَّاس، ولكنّه لم يهتمّ بانزعاجي»:

- (۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!
- (۲) بعضی از اعمال او که مردم آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد!
- (۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!
- (۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

(سراسری تجربی ۸۵)

۳. «كان النبيّ (ص) لا يدع التأكيد على احترام الصغار و الأطفال أبداً»:

- (۱) نبی اکرم (ص) تأکید بر احترام به کوچک‌ترها و کودکان را ابداً رها نکرده بود.
- (۲) پیامبر (ص) تأکید بر احترام گذاشتن به کودکان و اطفال را هرگز ترک نمی‌کرد.
- (۳) هرگز رسول الله (ص) تأکید بر محترم شمردن اطفال و کودکان را بی‌ارزش نمی‌شمرد.
- (۴) پیامبر اکرم (ص) هیچ‌گاه تأکید بر احترام کردن کودکان و فرزندان کوچک‌تر را وانگذاشت.

(سراسری زبان ۸۵)

۴. «عندنا دواء يفيد لشفاء أخطر الأمراض و هو الحبر و القلم»:

- (۱) نزد ما دوايي است که درمان‌کننده‌ی بیماری‌های خطرناک‌تر می‌باشد و آن مرکب و قلم است!
- (۲) ما دوايي داریم که برای شفاي خطرناک‌ترین بیماری‌ها مفید می‌باشد و آن مرکب و قلم است!
- (۳) ما مجهز به دارویی هستیم که ما را از بدترین مریضی‌ها شفا می‌دهد و آن قلم و دوات می‌باشد!
- (۴) دارویی نزد ماست که برای درمان بیماری‌های خطرناک بسیار مفید است و آن قلم و دوات می‌باشد!

(سراسری ۸۵ فارغ از کشور)

۵. «كان النبيّ (ص) يؤكّد دائماً على احترام الأطفال من البنين و البنات على حدّ سواء»:

- (۱) پیامبر (ص) همیشه بر احترام گذاشتن مساوی به کودکان پسر و دختر تأکید می‌کرد!
- (۲) احترام به کودکان اعم از پسر و دختر آن‌هم به طور مساوی مورد تأکید پیامبر (ص) بود!
- (۳) پیامبر (ص) احترام به فرزندان دختر و پسران را به شکل برابر همیشه مورد تأکید قرار می‌داد!
- (۴) همیشه پیامبر (ص) بر احترام گذاشتن نسبت به فرزندان پسران و دختران به صورت مساوی تأکید می‌کرد!

(سراسری هنر ۹۱)

۶. عين الخطأ:

- (۱) كان النبيّ (ص) يؤكّد دائماً على تربية الأطفال،: پیامبر (ص) بر تربیت دائمی کودکان تأکید می‌کرد،
- (۲) على أساس الاحترام المتساوي بين البنين و البنات،: بر اساس احترام برابر بین پسران و دختران،
- (۳) و لا يكتفي بالقول فقط، بل يحترم بنفسه الصغار و يكبرهم، و فقط به حرف اکتفا نمی‌کرد بلکه خود کوچک‌ترها را احترام می‌کرد و بزرگ می‌داشت،

(۴) و يبدي انزعاجه من الذين يفزقون بين أولادهم،: و ناراحتی خود را از آن‌هایی که بین فرزندان خویش فرق می‌گذارند نشان می‌داد!

(سراسری هنر ۸۸)

۷. عین الصحیح:

- (۱) مادر از کارهای بیهوده‌ی فرزندش ناراحت شد: انزعجت الأم من أعمال ولدها العبثة،
 (۲) و فرزند بعد از مدتی احساس پشیمانی زیادی کرد: و بعد المدة شعرت الابنة بالندم كثيراً،
 (۳) و به نزد مادرش رفت و از او معذرت خواست: و ذهبت إلى أمه و اعتذرت منه،
 (۴) و دستش را بوسید، در این هنگام مادر او را نزد خود نشاندا: و قتل أیدیها و حينئذٍ أجلسته الأم عنده!

(سراسری تجربی ۸۸)

۸. «متی ما تلق من تهوی دع الدنيا و أهملها». المقصود من العبارة هو:

- (۱) عدم التحسّر على الدنيا.
 (۲) تعظیم شعائر الله في الدنيا.
 (۳) تقصیر الأمل في الدنيا.
 (۴) عدم اجتماع حبّ الله و حبّ الدنيا.

(سراسری هنر ۹۱)

۹. عین الخطأ للفراغ: لا تقربا من الشرّ و أنتما

- (۱) مؤمنان! (۲) يؤمنان! (۳) تؤمنان! (۴) مؤمنتان!

(سراسری ۹۰ فارغ از کشور)

۱۰. عین الخطأ:

- (۱) إحدى طرق وصولكم إلى الجنة،
 (۲) والداكم و الخدمة الصادقة إليهما،
 (۳) فراحوا إليهما و قتلوا يديهما،
 (۴) و يتنوا لهما شدة محبتكم و حاجتكم إليهما!

(سراسری تجربی ۸۹)

۱۱. عین المعتلّ یختلف نوعه عن البقیة:

- (۱) صدیقاتی إن یعدن یحضرن فی الميعاد!
 (۲) المعلمات لا یعدن إلى البيت قبل الساعة الثانية!
 (۳) أنّ المؤمنات إذا یُصن بمصیبة یصبرن!
 (۴) هنّ إن یخطأن یتبن و یرجعن إلى الصراط المستقیم!

(سراسری ریاضی ۸۸)

۱۲. عین الصحیح (في أسلوب الجملة):

- (۱) أنت تخافين من الفتن فعليك بالقرآن!
 (۲) ألذي يخاف من الفتن فعلي بالقرآن!
 (۳) ألذين تخافون من الفتن فعليهم بالقرآن!
 (۴) أنتما يخافان من الفتن فعليهما بالقرآن!

(سراسری هنر ۸۸)

۱۳. «..... الكتاب من المكتبة و إلى بيت لمطالعه». عین الصحیح للفراغ:

- (۱) إستعير / عد للمخاطب)
 (۲) إستعيري / عودي للمخاطبة)
 (۳) لیستعیر / لیعود للغائب)
 (۴) لیستعروا / لیعودوا للغائبین)

(سراسری ۸۸ فارغ از کشور)

۱۴. «..... إلّا بعد التعب». عین الخطأ للفراغ من «فاز ٤»:

- (۱) نحن ما فزنا
 (۲) أنت لا تفوزين
 (۳) هنّ ما فوزن
 (۴) أنتن لا تفزّن

(سراسری انسانی ۸۵)

۱۵. عین الخطأ:

- (۱) قمن بأمور نافعة لکنّ و لغيرکن!
 (۲) قموا بما ينفعكم و لا یضرّ الناس!
 (۳) قم بأمور تنفعك و تنفع غيرك!
 (۴) قومي بما ينفعك و لا یضرّ الآخرين!

KEYS

پاسخ تست‌های کنکور

- ۱- (۴) ترکیب «لم» + فعل مضارع «أَدَع» به صورت ماضی منفی ترجمه می‌شود پس به صورت «رها نکردم» صحیح است. اَرَدَ گزینه‌های (۱) و (۲) [«الاجتهاد» نیز به معنای «تلاش، کوشش» است و ضمیری به آن متصل نشده است که به صورت «تلاشم» یا «کوشش خود» یا «کوشش من» ترجمه شود. اَرَدَ سایر گزینه‌ها] «دروسی» نیز ترکیب «دروس» و ضمیر «ی» است و به صورت «درسهایم» ترجمه می‌شود. اَرَدَ گزینه‌های (۲) و (۳) پس فقط گزینه‌ی (۴) می‌تواند صحیح باشد.
- ۲- (۱) «انزعجت» فعل ماضی است و به صورت «ناراحت شدم» ترجمه می‌شود. اَرَدَ سایر گزینه‌ها] «من» حرف جر و به معنای «از» است. اَرَدَ گزینه‌های (۲) و (۴) [«انزعاجی» نیز به صورت «ناراحتی من» ترجمه می‌شود اَرَدَ گزینه‌های (۳) و (۴) پس فقط گزینه‌ی (۱) صحیح است.
- ۳- (۲) برای پاسخگویی به این پرسش باید بدانیم که ترکیب «اكانَ» + لا + فعل مضارع) به صورت ماضی استمراری منفی ترجمه می‌شود و نیز باید ترجمه‌ی فعل «يَدَعُ» را بدانیم [این فعل نیز در کارگاه ترجمه‌ی درس (۱) عربی (۳) آمده است]. این ترکیب، به صورت «ترک نمی‌کرد، رها نمی‌کرد» ترجمه می‌شود که فقط، گزینه‌ی (۲) آن را به صورت صحیح ترجمه کرده است.
- ۴- (۲) با دقت به اسم تفضیل «أَخْطَرُ» به پاسخ صحیح دست می‌یابیم. اگر پس از این کلمه «مِنَ» نیاید معمولاً به صورت صفت عالی یعنی با لفظ «ترین» ترجمه می‌شود یعنی «خطرناک‌ترین» که فقط در گزینه‌ی (۲) آمده است.
- ۵- (۱) ترکیب «اكانَ» + فعل مضارع) به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود. پس «اكانَ يُؤَكِّدُ» می‌شود «تأکید می‌کرد» اَرَدَ گزینه‌های (۲) و (۳) [ترجمه‌ی «الأطفال من البنين و البنات» به صورت «فرزندان پسران و دختران» نادرست است، چون «البنين» و «البنات» برای توضیح «الأطفال» آمده‌اند و همانند صفت مفرد، حتی اگر مثنی و جمع باشند به صورت مفرد ترجمه می‌شوند. اَرَدَ گزینه‌ی (۴) در گزینه‌ی (۳) «فرزندان دختر و پسرمان» نیز اشتباه است.
- ۶- (۱) «دائماً» مفعول فیه است اما در این گزینه به اشتباه به صورت صفت ترجمه شده است. ترجمه‌ی صحیح این گزینه: «پیامبر (ص) دائماً بر تربیت کودکان تأکید می‌کرد.»
- ۷- (۱) فقط این گزینه به صورت صحیح، تعریب شده است. در گزینه‌ی (۲)، «بعد المدة» باید به صورت «بعد مَدَّةٍ» بیاید. در گزینه‌ی (۳) چون مرجع ضمائر مؤنث است پس «أمه» و «منه» باید به صورت «أمَّها» و «منها» بیایند. و در گزینه‌ی (۴) نیز «أيديها»، «أجلسته» و «عنده» باید به صورت «يديها»، «أجلستها» و «عندها» بیایند.
- ۸- (۴) «متی ما تلق (هر گاه ببینی) من تهوی (کسی را که دوست می‌داری) ذع الدنيا (دنیا را رها کن) و أهملها (و واگذار آن را)». المقصود من العبارة هو (هدف عبارت همان):
مفهوم عبارت: «اگر خواهان دوستی با خدا هستی دنیا و لذت‌های آن را رها کن.»
۱) عدم التَّحَسُّر (حسرت نخوردن) على الدنيا (بر دنیا).
۲) تعظیم (بزرگداشت) شعائر الله (مراسم مذهبی) في الدنيا (در دنیا).
۳) تقصیر الأمل (کم کردن آرزو) في الدنيا (در دنیا).
۴) عدم اجتماع (جمع نشدن) حبِّ الله (دوستی خدا) و حبِّ الدنيا (و دوستی دنیا).
توضیح: با توجه به مفهوم عبارت که می‌گوید: «دوستی خدا و دنیا با هم امکان‌پذیر نیست یعنی برای دوستی با خدا باید دنیا و لذت‌های آن رها شود» گزینه‌ی (۴) صحیح می‌باشد زیرا آن هم دقیقاً عنوان می‌کند که «دوستی خدا و دوستی دنیا با هم جمع نمی‌شوند.»

کلمه‌ای که در جای خالی قرار می‌گیرد باید خبر برای «أنتما» باشد که با این اوصاف «مؤمنان» صحیح است زیرا بر دو نفر دلالت می‌کند و مرفوع است و خبر باید مرفوع باشد و «أنتما» نیز بر مثنای مخاطب، چه مذکر و چه مؤنث دلالت می‌کند. «تؤمنان» نیز صحیح است چون فعل مثنای مذکر و مؤنث مخاطب است و با «أنتما» مطابقت می‌کند. «مؤمنتان» نیز صحیح است چون اسم مثنای مؤنث است و با «أنتما» مطابقت می‌کند اما در گزینه‌ی (۲)، «یؤمنان» فعل غائب است و اگرچه مثنی می‌باشد اما با ضمیر «أنتما» که مخصوص مخاطب است مطابقت نمی‌کند و به همین دلیل اشتباه است.

۹- (۲)

در این گزینه فعل «راح» معتل اجوف و امر است و باید به صورت «رُوحوا» باشد. صرف امر این فعل به این صورت است:

۱۰- (۲)

رُحْ، رُوحا، رُوحوا، رُوحی، رُوحا، رُحْنَ

«يَعْدُنَ» فعل معتل مثال از ریشه‌ی «و ع د» است اما در سایر گزینه‌ها فعل معتل اجوف آمده است.

۱۱- (۱)

يَعْدُنَ: فعل معتل اجوف از ریشه‌ی (عود) است - يُصَيِّنُ: فعل معتل اجوف از ریشه‌ی (صوب) است و يَتَّبِنُ: فعل معتل اجوف از ریشه‌ی (تَوَبَّ) است.

این گزینه از نظر مطابقت فعل و ضمائر، صحیح است.

۱۲- (۱)

صحیح گزینه‌های دیگر:

(۲) فَعَلَيْهِ ← فَعَلَيْهِ

(۳) تَخَافُونَ ← يَخَافُونَ

(۴) يَخَافَانِ ← تَخَافَانِ؛ فَعَلَيْهِمَا ← فَعَلَيْكُما

در همه‌ی گزینه‌ها فعل امر اجوف آمده است (امر مخاطب و امر به «لام») و امر اجوف در صیغه‌های للمخاطب و للمخاطبات حرف عله‌اش حذف می‌شود. در این گزینه صیغه‌ی للمخاطبة را خواسته است که حرف عله در این صیغه نباید حذف شود که همین گونه است پس صحیح می‌باشد.

۱۳- (۲)

در صرف ماضی اجوف حرف عله از صیغه‌ی ششم به بعد حذف می‌شود. «فَأَزَّ» فعل اجوف است و ضمیر «هَنْ» مخصوص صیغه‌ی «لِلغَائِبَات» است، پس فعلی که با «هَنْ» آمده نیز به علت مطابقت با ضمیر «هَنْ» باید از صیغه‌ی ششم باشد و باید حرف عله‌اش حذف شود و به صورت «فُزْنَ» بیاید.

۱۴- (۲)

علت اشتباه: در هر چهار گزینه فعل امر اجوف از ریشه‌ی «ق و م» آمده است. حرف عله در امر اجوف فقط در صیغه‌های «للمخاطب» و «للمخاطبات» حذف می‌شود. پس باید به صورت «قُومُوا» باشد.

۱۵- (۲)